

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام فخر رازی

فخر رازی در تفسیر خویش هر دو قول را ذکر می‌کند و برای هر کدام از اقوال، ادله‌ای اقامه می‌کند.

ادله‌ی فخر رازی بر معنای اشراف و دنو

برای قول اول که «وارد» در آیه شریفه «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» به معنای دنو به جهنم و نزدیک شدن به جهنم باشد می‌گوید: «و مما يؤكد هذا القول ما روى أنه صلى الله عليه و آله قال: «لا يدخل النار أحد شهد بدرا و الحديبية»^[1] پیامبر فرمود: کسانی که بدر و حديبيه را حضور داشته‌اند یعنی مجاهدین در بدر و حديبيه اینها داخل آتش جهنم نمی‌شوند. حفصه به پیامبر اعتراض کرده که این قول خداوند تبارک و تعالی چه می‌شود؟ «أليس الله يقول: وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا فقال صلى الله عليه و آله و سلم فَمَهْ»، «مَهْ» اسم فعل برای اسکت است سپس پیامبر(صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: دنباله آیه را هم ملاحظ کن «ثم ننجى الذين اتقوا». فخر رازی ذیل آیه «ثم ننجى» را به عنوان مؤید این قول آورده که پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرموده کسانی که در بدر و در حديبيه حضور داشته‌اند اینها داخل آتش جهنم نمی‌شوند و بعد از اینکه حفصه اعتراض می‌کند پیامبر او را جواب می‌دهد. در ادامه فخر رازی می‌گوید «و لو كان الورد عبارة عن الدخول لكان سؤال حفصه لازماً» این سؤالی که حفصه می‌کند قرینه می‌شود بر اینکه ورود در اینجا به معنای دخول نیست.

به عبارت دیگر حفصه از این «إلا واردها» معنای دخول را فهمیده لکن پیامبر(صلی الله علیه و آله) او را تخطئه کرده که این به معنای دخول نیست چون ذیل آیه «ثم ننجى الذين اتقوا» دارد.

ادله‌ی فخر رازی بر معنای دخول در جهنم

دلیل بر این قول که ورود به معنای دخول در جهنم است آیاتی است که از جمله آن آیات :

(1). آیه شریفه: «إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ».^[2]

(2). آیه شریفه: «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بَسَّ الْوَرْدُ الْمَوْرُودَ».^[3]

(3). آیه شریفه: «أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ».^[4] این آیات شاهد بر این است که «واردها» در آیه شریفه سوره مریم به معنای دخول در

جهنم است، نه به معنای نزدیک شدن به جهنم.

و بعد روایاتی را اشاره می‌کند از جمله آن روایات این است: عبد الله بن رواحه می‌گوید: «أخبر الله عن الورد و لم يخبر بالصدور» خداوند تبارک و تعالی خبر از ورود داده ولی خبر از صدور نداده، پیامبر (صلی الله علی و آله) در جواب فرمود: یا ابن رواحه: اقرأ ما بعدها ثم تنجی الذین اتقوا و ذلك يدل علی أن ابن رواحه فهم من الورد الدخول و النبی ما أنکر علیه فی ذلك» ابن رباهه خداوند خبر از صدور هم داده که «ثم تنجی الذین اتقوا» است.

یا جابر می‌گوید: «سمعت رسول الله يقول: الورد الدخول لا يبقى برٌّ و لا فاجرٌ إلا دخلها فتكون علی المؤمنین بردا و سلاما» [5].

عدم استفاده از کلام فخر رازی در پذیرش معنای «وارد» از میان هر دو قول

از کلام فخر رازی به صراحت استفاده نمی‌شود که ایشان قول اول یا قول دوم را پذیرفته باشد، هیچ ترجیحی بین اقوال قائل نشده، منتهی این هم یک روش تفسیری است که مفسران دارند، بالأخره گاهی اوقات در يك آیه‌ای که احتمالاتی در آن وجود دارد با وجود اینکه برای هر کدام يك شواهدی و قرائنی است ولی باز ذهن مفسر در يك طرف استقرار پیدا نمی‌کند تا بگوید این «وارد» در آیه شریفه سوره مریم به معنای دنو و اشراف است یا «وارد» به معنای دخول در جهنم است؛ البته از آنجا که ایشان برای قول دوم (دخول در جهنم) ادله‌ی بیشتر از آیات و روایات اقامه کرده بعید نیست که ایشان قول دوم را اختیار کرده باشد.

در ادامه فخر رازی در این مقام به سه مطلب در قالب سؤال و جواب می‌پردازد که قابل ذکر است:

کیفیت دفع آتش در جهنم از مؤمنین

مطلب اول: «کیف یندفع عنهم ضرر النار» چگونه اینهایی که داخل در جهنم می‌شوند در آتش نمی‌سوزند؟

برای پاسخ به این سؤال سه احتمال مطرح می‌کند:

احتمال اول: «البقعة المسماة بجهنم لا یمتنع أن یكون فی خلالها ما لا نار فیه». برخی گفته‌اند آن محلی که عنوان آن جهنم است ممکن است در خلال آن يك قسمت‌هایی باشد که نار نباشد «و یكون من المواضع التي یسلك فیها إلی درکات جهنم» يك راه‌هایی در جهنم باشد که این راه برای رسیدن به آن درکات است اما خود نار در آنجا دیگر نباشد.

در ذهن ما این بود که جهنم «فوقها، تحتها، یمینها، یسارها، وسطها، اعلاها و اسفلها» همه‌ای آن نار است ولی بعضی گفته‌اند که جهنم به يك شکلی است که در بین آن راه‌هایی شبیه کوچه‌هایی وجود دارد که اینها منتهی به درکات (آن قسمت‌های بد جهنم) و ممکن است این افراد برّ در آنجا قرار بگیرند که اصلاً آنجا نار وجود ندارد، در جهنم است ولی نار آن قسمت وجود ندارد، یمین و یسار نار است، این غیر از مسئله اشراف است. چون ممکن است گفته شود این هم اشراف است در حالی که اینطور نیست. اشراف، دنو به همان اصل محل جهنم است. مستندی ندارد، نمی‌دانیم از کجا چنین مطلبی را نقل می‌کند.

پس طبق این قول، جهنم يك وضعی دارد که در مابینش راه‌هایی وجود دارد که این راه‌ها منتهی به درکات می‌شود «و اذا کان كذلك لم یمتنع عن یدخل الكل فی جهنم فالؤمن یكونون فی تلك المواضع الخالیة عن النار و الکفار یكونون فی وسط النار» کفار در نار هستند اما مؤمنین در این کوچه‌ها و راه‌های که در جهنم وجود دارد. قائل به این قول مستندی بر کلام خویش ندارد.

علاوه بر اینکه هیچ دلیلی بر این مطلب وجود ندارد این خلاف ظاهر آیه شریفه است که گفته شود «ان منكم الا واردها» یعنی آن مواضعی که در آن نار نیست.

احتمال دوم: می‌گوید «أن الله تعالى يخذ النار فيعبرها المؤمنون و تنهار بغيرهم»، خداوند متعال نار را خاموش می‌کند، مؤمنون از آنها عبور می‌کنند و تنها برای غیر مؤمنین شعله‌ور می‌شود.

احتمال سوم: اقرب احتمالات است می‌گوید «أن حرارة النار ليست بطبعها فالأجزاء الملاصقة لأبدان الكفار يجعلها الله عليهم محرقة مؤذية و الأجزاء الملاصقة لأبدان المؤمنين يجعلها الله برداً و سلاماً عليهم» سوزاندن جزء ذات نار نیست لذا آن اجزایی از آتش که به ابدان کفار برخورد می‌کند خداوند آنها را محرق قرار می‌دهد اما آنهایی که با ابدان مؤمنین برخورد می‌کند آن را برداً و سلاماً قرار می‌دهد. مؤید بر این مطلب آن است که ملائکه عذاب با اینکه در جهنم حضور دارند و مأمور تعذیب کفار و مشرکین‌اند لکن سوزانده نمی‌شوند پس معلوم می‌شود که آتش برای آنها برداً و سلاماً است.^[6]

پس طبق احتمال سوم، آیه شریفه سوره مریم که می‌فرماید: «و ان منكم الا واردها» آتش جهنم نسبت به مؤمنین برداً و سلاماً است.

فوائد دخول در جهنم نسبت به مؤمنین

مطلب دوم: می‌گوید «إذا لم يكن على المؤمنين عذابٌ في دخولهم النار فما الفائدة في الدخول» اگر اینها در جهنم می‌روند آتش جهنم برای اینها برداً و سلاماً است پس چه دخول در جهنم چه فایده‌ای دارد که خدا اینها را به جهنم می‌برد. فخر رازی برای پاسخ به این سؤال شش احتمال که قابل جمع هم است مطرح می‌کند:

1). «أن ذلك مما يزيدهم سروراً إذا علموا الخلاص منه» این بندگان وقتی می‌دانند از اینها خلاصی پیدا می‌کنند خودش يك سرور خاصی برای آنها ایجاد می‌شود، این يك انعام و يك تكريمی است.

2). «أن فيه مزيد غمّ على أهل النار من حيث يرون المؤمنين الذين هم أعداؤهم يتخلصون منها و هم يبقون فيها» این خودش يك عذابی برای اهل جهنم است که اهل جهنم می‌بینند که مؤمنینی که در دنیا با ایشان دشمنی می‌کرده‌اند از این آتش نجات پیدا می‌کنند ولی آنها باید باقی بمانند.

3). «أن فيه مزيد غمّ على أهل النار من حيث تظهر فضيحتهم عند المؤمنين بل و عند الأولياء و عند من كان يخوفهم من النار فما كانوا يلتفتون إليه» این خودش يك وسعت در رسوایی اینها است در نزد مؤمنین، اولیای خدا و در نزد آنها که اینها را داخل در جهنم می‌کنند.

4). «أن المؤمنين إذا كانوا معهم في النار ييكتونهم فزاد ذلك غما للكفار و سروراً للمؤمنين»، «بكت» به معنای این است که انسان کسی را با عصا به سرش بزند، «بكت عليه» خود مؤمنین اینها را يك مقداری مورد عذاب قرار می‌دهند و این موجب غمّ برای کفار و سرور برای مؤمنین می‌شود.

5). «أن المؤمنين كانوا يخوفونهم بالحشر و النشر و يقيمون عليهم صحة الدلائل فما كانوا يقبلون تلك الدلائل، فإذا دخلوا جهنم معهم أظهروا لهم أنهم كانوا صادقين فيما قالوا» مؤمنین در دنیا این جهنمی را می‌ترسانده‌اند که قیامت و عذابی است و دلایل برای او می‌آوردند و اینها دلایل را قبول نمی‌کرده‌اند، حالا که این گنهکاران در جهنم داخل شده‌اند به آنها می‌گویند دیدید ما صادق

هستیم ما به شما گفتیم قیامت و جهنمی وجود دارد و شما اشتباه می‌کردید و نباید تکذیب می‌کردید.

ششم: «أنهم إذا شاهدوا ذلك العذاب صار ذلك سببا لمزيد التذاهم بنعيم الجنة»^[7] وقتی در جهنم هستند و به بهشت می‌روند، آن بهشت برای آنها خیلی لذت دارد مثل اینکه آدمی که از حمام بیرون می‌آید و می‌خواهد آب خنک بخورد این آب با آن کسی که در حمام نبوده و این آب خنک را می‌خورد خیلی لذت ندارد، برای کسی که در فضای داغی بوده این آب خنک برایش خیلی گوارا است.

از جمیع احتمالات مذکور آنچه استفاده می‌شود این است که وقتی خداوند متعال می‌فرماید «و ان منكم الا واردها»، مسلّم نمی‌خواهد متقین و مؤمنین را عذاب نماید بلکه غرض از دخول مؤمنین در جهنم به خاطر یکی از این فوائد شش گانه و یا جمیع فوائد شش گانه است که ذکر شد و جمع بین اینها هم اشکالی ندارد.

کیفیت ورود و خروج مؤمنین در جهنم

مطلب سوم: آیا کیفیت دخول و خروج مؤمنین مشخص است؟ این مؤمنین و متقین در جهنم چطور داخل و چطور خارج می‌شوند؟ پاسخ به این سؤال، سبب می‌شود مسئله صراط در اینجا مطرح شود و بگوییم مؤمنین از روی جهنم عبور می‌کنند و روایاتی نیز در این زمینه وجود دارد که نحوه‌ی عبور آنها را مختلف می‌داند. فخر رازی به این روایات اشاره‌ای نکرده فقط می‌گوید «ثبت بالاخبار»، مراد اخباری که در نزد اهل سنت است.

می‌گوید: «ثبت بالاخبار أن المحاسبة تكون في الأرض» حساب و کتاب روز قیامت در زمین است، «أو حيث كانت الأرض» یا هر جایی که این زمین در آنجا قرار می‌گیرد، سپس ایشان به آیه «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ»^[8] تمسک می‌کند در نتیجه می‌گوید: «و جهنم قريبة من الأرض و الجنة في السماء ففي موضع المحاسبة يكون الاجتماع فيدخلون من ذلك الموضع إلى جهنم ثم يرفع الله أهل الجنة و ينجيهم و يدفع أهل النار فيها»^[9] جهنم نزدیک به زمین است و بهشت در آسمان قرار دارد و بعد از محاسبه، اهل آتش را داخل جهنم می‌کند و اهل بهشت را بالا می‌برد.

این مطلب به این نحوی که فخر رازی گفته جهنم در زمین است و بهشت در آسمان است معلوم نیست درست باشد «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ»^[10] این سماء دنیا و همه آسمان‌ها در هم پیچیده می‌شود، آسمان و زمین این چنینی نیست، لذا معلوم نیست آسمان داشته باشد، حالا به چه نحوی است باید يك مقدار بیشتر در روایات احصا شود.

تاکنون نکاتی که درباره آیه مطرح شده بود بیان کردیم آنگاه روایاتی که در این مقام وارد شده را مطرح می‌کنیم تا به جمع بندی برسیم.

بررسی روایات ذیل آیه شریفه «وإن منكم إلا واردها» از سوره مریم

در این زمینه روایات متعددی در تفسیر نور الثقلین و کنز الدقائق مطرح شده:

در تفسیر کنز الدقائق چنین آمده:

روایت اول: «و روی عن رسول الله - صلى الله عليه و آله - أنه سئل عن هذه الآية، فقال: إذا دخل أهل الجنة الجنة، قال بعضهم لبعض: أليس قد وعدنا ربنا أن نرد النار؟» بعضی از بهشتی‌ها می‌گویند مگر خدا نفرموده بود «وإن منكم إلا واردها» پس چرا ما

وارد جهنم نشدیم؟ «فَيَقَالُ لَهُمْ قَدْ وَرَدْتُمُوهَا» شما وارد شدید «و هي خادمة» اما برای شما آتش جهنم خاموش بود «و أَمَا قَوْلُهُ - تَعَالَى: أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ، فالمراد: عن عذابها» همان مطلبی است که در مباحث پیش مطرح کردیم و گفتیم ضمیر در «أُولَئِكَ عَنْهَا» به خود جهنم برنگردانیم، «عنها مبعدون»، یعنی «عن عذابها».

از تفسیر بیضاوی نقل می‌کند «و قيل: ورودها الجواز على الصراط، فإنه ممدود عليها» در مطلب سوم از فخر رازی گفتیم در زمینه کیفیت ورود روایاتی داریم که یکی همین روایت مذکور است؛ در روز قیامت مردم از صراط عبور می‌کنند و عبور از صراط غیر از مسئله دخول در جهنم نیست؛ یعنی دو چیز اینجا وجود ندارد تا گفته شود اول همه را خدا به جهنم می‌برد و بعد بیرون می‌آورد، سپس می‌گوید حالا از صراط هم عبور کنید. از این رو که دو چیز نداریم پس «واردها» در آیه شریفه سوره مریم با توجه به روایاتی که مسئله صراط را مطرح می‌کنند همین عبور از صراط است؛ اگر روایاتی داشته باشیم که دلالت نماید که در روز قیامت صراطی بر روی جهنم وجود دارد و همه از او عبور می‌کنند، این ملازمه دارد که بگوئیم پس آن «واردها» در سوره مریم همین عبور از صراط است و معنای دیگری نمی‌تواند داشته باشد.

روایت دوم: از تفسیر علی بن ابراهیم، از احمد بن ادریس، عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن الحسين بن ابي العلا که سند روایت معتبر است عن أبي عبد الله - عليه السلام - فی قوله - عزّ و جلّ - : وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا قَالَ: أَمَا تَسْمَعُ الرَّجُلَ يَقُولُ: «وردنا ماء بني فلان»؟! فهو الورد، و لم يدخله» امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وردنا ماء بني فلان» چطور به معنای عدم دخول است اینجا نیز همینطور است «فهو الورد و لم يدخله».

شاید به ذهن خطور کند که این روایت قول اول (اشراف و نزدیک شدن) را تقویت می‌کند همانطور که آیه شریفه «فلما ورد ماء مدین» در قضیه حضرت موسی یا «فارسلوا واردهم» در قضیه حضرت یوسف چطور شاهد بر قول اول بودند در این روایت نیز وقتی «إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» را معنا می‌کند می‌فرماید: «فهو الورد و لم يدخله» پس بگوئیم یعنی اشراف و نزدیک شدن به جهنم است.

لکن در روایت يك نکته‌ای وجود دارد و آن نکته قرینه می‌شود بر اینکه قول اول درست نیست؛ امام می‌فرماید: ورود در جهنم است ولی دخول در جهنم نیست؛ و مسئله ورود در جهنم با مسئله اشراف داشتن سازگاری ندارد، مسئله اشراف یعنی اصلاً نزدیک این هم نمی‌شود با فاصله اشراف بر جهنم دارد یا حالا اگر گفتیم نزدیک بشود ولی اینجا می‌گوید «فهو الورد و لم يدخله» این «فهو الورد و لم يدخله» همان صراط است، کسی از روی صراط که عبور می‌کند «وَرَدَ فِي جَهَنَّمَ» اما «و لم يدخله»، در نتیجه «ثم ننجي الذين اتقوا» به این معنا است؛ از صراط که ورود بر جهنم است نجات پیدا می‌کنند؛ یعنی عبور می‌کنند، نه اینکه از درون جهنم این متقین را بیرون بیاورند.

روایت سوم: در مجمع البیان : قال السّديّ: سألت مرّة الهمداني عن هذا الآية. فحدّثني أنّ عبد الله بن مسعود حدّثهم عن رسول الله - صَلَّى الله عليه و آله - قال: يرد الناس النار ثمّ يصدرون بأعمالهم. فأولهم كلعع البرق. ثمّ كمرّ الرّيح. [ثمّ كحضر الفرس.] ثمّ كالرّكب. ثمّ كشدّ الرّجل. ثمّ كمشيه. ^[11]

صاحب مجمع البیان می‌گوید: صُدِّيَ می‌گوید از مُرّه همدانی از آیه شریفه «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» سؤال کرده و او گفته عبدالله بن مسعود حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خوانده که فرموده: «يرد الناس النار ثمّ يصدرون بأعمالهم» یعنی «يخرجون بأعمالهم» :

مرحله اول: «فأولهم كلعع البرق» یعنی برخی مثل درخشش برق از صراط در روز قیامت عبور می‌کنند.

مرحلة دوم: «ثم كمر ربح» برخی مثل وزیدن باد یا تندباد عبور می‌کنند.

مرحلة سوم: «ثم كحضر الفرس» بعضی هم مثل شدت دویدن اسب از پل صراط عبور می‌کنند.

مرحلة چهارم: «ثم كالراكب» يك عده هم مثل سوار معمولی عبور می‌کنند.

مرحلة پنجم: «ثم كشد الرجل» افرادی نیز پیاده به نحوی که می‌دوند عبور می‌کنند.

مرحلة ششم: «ثم كمشيه» و يك به نحو پیاده‌روی معمولی عبور می‌کنند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] □ فقال بعضهم: الورود الدنو من جهنم و أن يصيروا حولها و هو موضع المحاسبة، و احتجوا على أن الورود قد يراد به القرب بقوله تعالى: فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ [يوسف: 19] و معلوم أن ذلك الوارد ما دخل الماء و قال تعالى: وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ [القصص: 23] و أراد به القرب. و يقال: وردت القافلة البلدة و إن لم تدخلها فعلى هذا معنى الآية أن الجن و الإنس يحضرون حول جهنم: كَانَ عَلَى رَيْكَ حَتْمًا مَقْضِيًا [مريم: 71] أى واجبا مفروغا منه بحكم الوعيد ثم ننجى أى نبعد الذين اتقوا عن جهنم و هو المراد من قوله تعالى: أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ [الأنبياء: 101] و مما يؤكد هذا القول ما روى أنه صلى الله عليه و سلم قال: «لا يدخل النار أحد شهد بدرا و الحديبية فقالت حفصة: أليس الله يقول: وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا فقال عليه السلام فمه ثم نجي الذين اتقوا»، و لو كان الورود عبارة عن الدخول لكان سؤال حفصة لازما «مفاتيح الغيب، ج 21، ص: 558.

[2] □ انبياء، 98.

[3] □ هود، 98.

[4] □ «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ». انبياء، 102.

[5] □ القول الثانى: أن الورود هو الدخول و يدل عليه الآية و الخبر، أما الآية فقوله تعالى: إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ [الأنبياء: 98] و قال: فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بَسَّ الْوُورِدُ الْمَوْرُودُ [هود: 98] و يدل عليه قوله تعالى: أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ و المبعد هو الذى لولا التباعد لكان قريبا فهذا إنما يحصل لو كانوا فى النار، ثم إنه تعالى يبعدهم عنها و يدل عليه قوله تعالى: وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا و هذا يدل على أنهم يبقون فى ذلك الموضع الذى وردوه و هم إنما يبقون فى النار فلا بد و أن يكونوا قد دخلوا النار، و أما الخبر فهو أن عبد الله بن رواحة قال: «أخبر الله عن الورود و لم يخبر بالصدور، فقال عليه السلام: يا ابن رواحة اقرأ ما بعدها ثم نجي الذين اتقوا»، و ذلك يدل على أن ابن رواحة فهم من الورود الدخول و النبى صلى الله عليه و سلم ما أنكر عليه فى ذلك و عن جابر: «أنه سئل عن هذه الآية فقال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: الورود الدخول لا يبقى بر و لا فاجر إلا دخلها فتكون على المؤمنين بردا و سلاما حتى أن للناس ضجيجا من بردها». مفاتيح الغيب ج 21، ص: 558.

[6] □ «ثم اختلفوا فى أنه كيف يندفع عنهم ضرر النار، فقال بعضهم: البقعة المسماة بجهنم لا يمتنع أن يكون فى خلالها ما لا نار فيه، و يكون من المواضع التى يسلك فيها إلى دركات جهنم، و إذا كان كذلك لم يمتنع أن يدخل الكل فى جهنم فالمؤمنون يكونون فى تلك المواضع الخالية عن النار، و الكفار يكونون فى وسط النار. و ثانيها: أن الله تعالى يخذم النار فيعيرها المؤمنون و تنهار بغيرهم، قال ابن عباس رضى الله عنهما: «يردونها كأنها إهالة» و عن جابر بن عبد الله: «أنه سأل رسول الله صلى الله عليه و سلم فقال إذا دخل أهل الجنة الجنة قال بعضهم لبعض أليس وعدنا ربنا بأن نرد النار فيقال لهم: قد وردتموها و هى خامدة». و ثالثها: أن حرارة النار ليست بطبعها فالأجزاء الملاصقة لأبدان الكفار يجعلها الله عليهم محرقة مؤذية و الأجزاء الملاصقة لأبدان المؤمنين يجعلها الله بردا و سلاما عليهم، كما فى حق إبراهيم عليه السلام. و كما أن الكوز الواحد من الماء كان يشربه القبطى فكان يصير دما و يشربه الإسرائيلى فكان يصير ماء عذبا و اعلم أنه لا بد من أحد هذه الوجوه فى الملائكة الموكلين بالعذاب حتى

يكونوا في النار مع المعاقبين» مفاتيح الغيب، ج21، ص: 559

[7] « فإن قيل: إذا لم يكن على المؤمنين عذاب في دخولهم النار فما الفائدة في ذلك الدخول؟ قلنا فيه وجوه: أحدها: أن ذلك مما يزيدهم سرورا إذا علموا الخلاص منه. و ثانيها: أن فيه مزيد غم على أهل النار من حيث يرون المؤمنين الذين هم أعداؤهم يتخلصون منها وهم يبقون فيها. و ثالثها: أن فيه مزيد غم على أهل النار من حيث تظهر فضيحتهم عند المؤمنين بل و عند الأولياء و عند من كان يخوفهم من النار فما كانوا يلتفتون إليه. و رابعها: أن المؤمنين إذا كانوا معهم في النار يكتونهم فزاد ذلك غما للكفار و سرورا للمؤمنين. و خامسها: أن المؤمنين كانوا يخوفونهم بالحشر و النشر و يقيمون عليهم صحة الدلائل فما كانوا يقبلون تلك الدلائل، فإذا دخلوا جهنم معهم أظهروا لهم أنهم كانوا صادقين فيما قالوا، و أن المكذبين بالحشر و النشر كانوا كاذبين. و سادسها: أنهم إذا شاهدوا ذلك العذاب صار ذلك سببا لمزيد التذائم بنعيم الجنة مفاتيح الغيب ج1 ، 559.

[8] إبراهيم آية 48.

[9] « فإن قيل: هل ثبت بالأخبار كيفية دخول النار ثم خروج المتقين منها إلى الجنة؟ قلنا: ثبت بالأخبار أن المحاسبة تكون في الأرض أو حيث كانت الأرض و يدل عليه أيضا قوله تعالى: يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ [إبراهيم: 48] و جهنم قريبة من الأرض و الجنة في السماء ففي موضع المحاسبة يكون الاجتماع فيدخلون من ذلك الموضع إلى جهنم ثم يرفع الله أهل الجنة و ينجيهم و يدفع أهل النار فيها. مفاتيح الغيب، ج21، ص579.

[11] «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ». الأنبياء : 104

[12] و روى عن رسول الله - صلى الله عليه و آله - أنه سئل عن هذه الآية، فقال: إذا دخل أهل الجنة الجنة، قال بعضهم لبعض: أليس قد وعدنا ربنا أن نرد النار؟ فيقال لهم: قد وردتموها و هي خادمة. و أمّا قوله تعالى: أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ، فالمراد: عن عذابها. و قيل : ورودها الجواز على الصراط، فإنه ممدود عليها. و في تفسير على بن إبراهيم : أخبرنا أحمد بن إدريس قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن الحسين بن أبي العلاء، عن أبي عبد الله - عليه السلام - في قوله - عزّ و جلّ- : وَ إِن مِنْكُمْ إِلَّا وَاْرِدُهَا قال: أما تسمع الرجل يقول: «وردنا ماء بنى فلان»؟! فهو الورد، و لم يدخله و في مجمع البيان : قال السدي: سألت مرة الهمداني عن هذا الآية. فحدثني أن عبد الله بن مسعود حدثهم عن رسول الله - صلى الله عليه و آله - قال: يرد الناس النار ثم يصدرون بأعمالهم. فأولهم كلعم البرق. ثم كمرّ الريح. [ثم كحضر الفرس.] ثم كالراكب. ثم كشّد الرجل. ثم كمشيه. تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب ج8 256.